

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه خطبه جمعه مورخه 14 فوریه 2020

سیدنا امیر المؤمنین پنجمین خلیفه حضرت مسیح موعود علیه السلام بتاريخ 14 فوریه 2020 در مسجد بیت الفتوح لندن خطبه جمعه ایراد فرمودند که با ترجمه شده در زبان های مختلف بر ایم تی ای زنده پخش شد. حضور انور فرمودند که در خطبه گذشته مطالبی راجع به شرح احوال حضرت محمد بن مسلمه بیان کرده بودم و هنوز بخشی از آن مانده بود که آن را ان شاء الله امروز بیان خواهم کرد. در ضمن قتل کعب بن اشرف تعریف کرده بودم که حضرت محمد بن مسلمه او را به بهانه ای از خانه خود دور برده و به قتل رسانده بود و این روشش، مبنی بر دروغ نبود، همین طور عنوان کردم که بعضی از علما بر مبنای روایتی بر این باورند که در سه موقعیت اجازه دروغ هست اما در حقیقت این تصور اشتباهی است یا باید گفت که این شرح نادرست آن حدیث است که در سه موقع دروغ یا ناراست گویی را جایز قرار می دهد حقیقت همین است که در روایات هرگز اجازه دروغ گفتن داده نشده است بلکه در احادیث این کلمات هم آمده است که «ان قتل و احرقت» یعنی اگر حتی کشته و سوزانده شوید باز راستی را رها نکنید. حضور پرنود فرمودند که درباره این حدیث حضرت مسیح موعود علیه السلام هم در کتاب خود نورالقرآن توضیح داده اند.

آن حضرت می فرمایند: قرآن شریف دروغ گویی را مساوی با بت پرستی قرار داده است چنانکه خدای تعالی می فرماید: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ [حج: 31] یعنی از پلیدی بت ها و پلیدی دروغ بپرهیزید. بگویید آنگاه بر فرض اگر حدیثی برخلاف قرآن و احادیث صحیح وجود هم داشته باشد، آن درخور اعتبار نخواهد بود زیرا ما فقط آن حدیث را قبول داریم که مخالف احادیث صحیح و قرآن شریف نباشد. آن حضرت می فرمایند: آری، در بعضی احادیث به مشروعیت توریه اشاره وجود دارد. توریه یعنی گفتن بعضی حرف های دوپهلوی برای بعضی

مصلحت‌ها که به خاطر ایجاد نفرت از آن، به نام کذب و دروغ موسوم شده است. اما توریه در واقع دروغ نیست اگرچه در هنگام اضطرار و ناچاری برای عامه مردم مشروعیت آن در روایات وارد شده است اما باز صریحاً نوشته شده است که افراد برتر همان کسانی‌اند که از توریه هم پرهیزند و توریه در اصطلاح اسلامی به این می‌گویند که در هنگام بیم از فتنه برای کتمان کردن چیزی یا بنا به مصلحت برای مخفی نمودن رازی چنان در صورت مثال‌ها صحبت شود که انسان عاقل سخن گوینده را بفهمد و نادان نتواند به منظور اصلی‌اش پی ببرد و فکرش به چیزی دیگر معطوف گردد که منظور گوینده نیست. سپس آن حضرت می‌فرمایند: قرآن بر دروغگویان لعنت فرستاده است و نیز فرموده که دروغگویان مصاحب شیطان و بی‌ایمان‌اند و بر آنها شیاطین نازل می‌شود و تنها همین نیست بلکه فرمود: هرگز دروغ نگویند بلکه حتی این نیز فرمود که همنشینی با افراد دروغگو را هم ترک کنید و آنها را دوست و رفیق خود برنگزینید و از خدا بترسید و به همراه راستگویان بمانید و در جای دیگر می‌فرماید: هر گاه صحبت کنید، کلامتان باید صدق محض باشد.

حضور انور فرمودند که در مدینه قبیله ای به نام بنو نضیر بود آنها با مسلمانان پیمان امن بستند و باوجود این ایشان پیمان امنیت را شکستند و طوطه قتل آنحضرت محمد صلی الله علیه وسلم کردند. در پاداش این جرم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت محمد بن مسلمه را نزد یهود فرستادند، و به او فرمودند: نزد یهودیان بنونضیر برو و به آنها بگو که مرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزدتان فرستاده‌اند که به شما بگویم که شهرشان را ترک کنید. وی نزد یهود رفت و گفت که من به شما به آن تورات قسم می‌دهم که خدای تعالی بر موسی علیه السلام نازل کرد، سپس محمد بن مسلمه همه نشانه های پیامبر موعود را که در تورات بیان شده بود بیان کرد که یهودیان پیش از بعثت پیامبر اکرام بیان می کردند . یهودیان با شنیدن این گفتند که آری، ما همین‌طور می‌گفتیم. اما آنها گفتند که ولی این آن پیامبر موعود نیست یعنی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آن پیامبر نیستند که ما می‌گفتیم. حضرت

محمد بن مسلمه گفت: من سخن خود را گفته‌ام الان پیام آن حضرت را ابلاغ می‌کنم و در ادامه گفت: حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مرا فرستاده‌اند و ایشان فرمودند که شما آن پیمان را شکسته‌اید که باهم بسته بودیم و سعی کردید که مرا فریب بدهید، سپس حضرت محمد بن مسلمه به یهودیان از قصدشان خبر داد که نسبت به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم کرده بودند. حضرت محمد بن مسلمه به آنها گفت: حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده‌اند که شما این شهرم را ترک کنید، به شما مهلت ده روز می‌دهم، وگرنه بر شما جنگ مسلط خواهد شد. بعد از این قبیله بنو نضیر از مدینه رفتند.

حضور پرنور در ذکر قبیله ای یهود که نامش بنو قریظه بود به تفصیل بیان کرده فرمودند که حضرت خلیفه‌المسیح الثانی با بیان آن می‌نویسد: حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت علی را نزد بنوقریظه فرستادند که از آنها پرسند که چرا برخلاف پیمان خود خیانت کردند؟ آنها به جای این که شرمنده شوند یا عذرخواهی کنند، شروع کردن به بد و بی‌راه گفتن به حضرت علی. و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و به خانم‌های آن حضرت را ناسزا گفتند و فحش دادند، و گفتند: ما نمی‌دانیم که محمد صلی الله علیه و سلم کیست و ما هیچ پیمانی با او نداریم. حضرت علی با این پاسخشان بازگشت، در این اثنا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به همراه اصحاب به طرف قلعه‌های یهود راه افتادند و چون یهود داشتند درباره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم کلمات بسیار زشتی به کار می‌بردند حضرت علی با این خیال که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از شنیدن آن سخنانشان اذیت می‌شوند، در خدمت آن حضرت عرض کرد: یا رسول الله، صلی الله علیه و سلم، شما چرا زحمت می‌کشید، ما برای این جنگ کافی هستیم، شما لطفاً بازگردید. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: آنها حضرت موسی را نیز بیشتر از این آزار و اذیت کرده بودند. جنگ شروع شد و حتی زنانشان هم در این جنگ شرکت کردند. یک زن یهودی از بالای دیوار سنگ انداخت و با آن، مسلمانی را کشت. بعد محاصره چند روزه سرداران یهود در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله

علیه و سلم درخواست کردند که ابولبابه انصاری را که دوستشان و سردار قبیله اوس بود، نزدشان بفرستند تا با او مشورت بکنند. آن حضرت ابولبابه را فرستادند، آنها از وی پرسیدند: آیا ما این دستور محمد رسول الله، صلی الله علیه و سلم را بپذیریم که اسلحه را کنار گذاشته و تسلیم شویم، ابولبابه به زبان گفت: آری، اما با دست خود اشاره کرد به طرف گردن خود که علامت کشته شدن است. اگر آنها همچون قبایل دیگر تصمیم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را می‌پذیرفتند حد اکثر به طور مجازات تبعید می‌شدند اما آنها شوربخت بودند. یهود آن تصمیم آن حضرت را نپذیرفتند و گفتند ما تصمیم سردار قبیله اوس، سعد بن معاذ را خواهیم پذیرفت، وی هر چه بگوید، قبول خواهیم کرد. بعضی از یهود گفتند: ملت ما خیانت کرده است و از رفتار مسلمانان ثابت می‌شود که دینشان برحق است. یک سردار یهود از قلعه بیرون آمد که از روش قوم خود بیزار بود دسته ای از مسلمانان وی را گرفتند و نزد محمد بن مسلمه آوردند محمد بن مسلمه از او درگزر کردند و آنگاه محمد بن مسلمه فرمود: اللهم لاتحرمنی اقات اثرات الکلام یعنی شما به سلامتی بروید و سپس در بارگاه خدای تعالی دعا کرد که پروردگارا، مرا از سرپوش گذاشتن روی اشتباهات افراد شریف و نجیب هیچگاه محروم نکن. زمانی که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خبر این رویداد رسید ایشان این کارش را تحسین نمودند.

حضور پرنور فرمودند که واقعه دیگر درباره ابو رافع یهودی است. وی در خیبر می زیست و این روش را اختیار کرده بود که وی قبایل وحشی و جنگجوی نجد را علیه مسلمانان تحریک می‌کرد. وی در هر حال می‌خواست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را بکشد. بعد از خارج شدن بنو نضیر بغضش زیاد شد. آنگاه بعضی افراد انصاری از قبیله خزرج در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شده و عرض کردند: حال، دیگر علاج این فتنه بجز این هیچ است که مغزمتفکر این فتنه کشته شود. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با در نظر گرفتن این نکته که به جای کشت و کشتار گسترده‌ای در کشور، کشتن یک نفر مفسد و فتنه‌جو بهتر است، به آن اصحاب اجازه قتلش دادند و به فرماندهی عبدالله بن عتیک انصاری چهار

صحابی خزرچی را به طرف ابورافع روانه کردند اما در هنگام حرکت کردن به آنها تاکید نمودند که مواظب باشید هیچ زن و کودک را هرگز نکشید. سپس واقعه کشته شدنش را به تفصیل بیان فرمودند.

حضور انور فرمودند که بعد از فوت کردن رسول کریم صلی الله علیه وسلم حضرت عمر رضی الله عنه حضرت محمد بن مسلمه رضی الله عنه را بر مسئولیت های عالی برگماشتند. و هرگاه درباره یکی از مسئولان دولت به دربار خلافت شکایتی می رسید، حضرت عمر وی را برای تحقیق می فرستاد. پس از شهادت حضرت عثمان درباره حضرت محمد بن مسلمه نقل شده است که وی گوشه نشین شد از ایشان روایتی است که حضرت محمد بن مسلمه تعریف می کند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به من شمشیری هدیه دادند و فرمودند: با این تا آن زمان با مشرکان جهاد کن که آنان با تو قتال بکنند و زمانی که ببینی که مسلمین شروع به کشتن همدیگر کرده اند، آنگاه این شمشیر را به صخره ای زده و بشکن ، پس وی همین کار را کرد و از فتنه ها جدا ماند و در جنگ جمل و صفین هم شرکت نکرد. زمانی که حضرت سعد بن ابی وقاص در کوفه کاخ درست کرد، حضرت عمر برای بررسی آن، حضرت محمد بن مسلمه را به عنوان نماینده خود فرستاد.

وی در مدینه درگذشت و در هنگام وفات ۷۷ ساله بود. نماز میتش مروان بن حکم اقامه نمود. در بعضی روایات این هم نقل شده است که کسی او را شهید کرده بود.

در آخر حضور پرنور ذکر خیر آقای تاج دین پسر صدر دین کردند. در ۱۹۸۴م زمانی که زمین اسلام آباد خریده شد، وی برای خدمت در اسلام آباد در خدمت حضرت خلیفه المسیح الرابع داوطلب شد و سپس تا بیست و دو سال با اخلاص و بدون هیچ چشمداشتی توفیق خدمت پیدا کرد. خصوصاً در جلسه سالانه بسیار زیاد زحمت می کشید. وی بسیار پایبند به نماز و روزه بود. با خلافت بسیار رابطه عمیق مبنی بر اخلاص و وفا داشت. پسرش مربی جماعت است. خدای

تعالی با خدایامرز به رحمت و مغفرت برخورد نماید و اولاد و نسل‌هایش را نیز مثل او در اخلاص و وفا بیفزاید و به آنها صبر و شکیبایی عطا کند. حضور پرنور اعلام کرد که من بعد از نماز جمعه اقامه نماز میتش خواهم کرد.